

باسمہ تعالیٰ



تحدی قرآن

AbbasDavudi

تحدی قرآن

از میان معجزات و خارق عاداتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم صادر شده قرآن برترین سند زنده حقانیت او است.

علت این که قرآن به عنوان سند زنده حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و معجزه بزرگ او از میان تمام معجزاتش برگزیده شده این است که قرآن معجزه‌ای است: گویا، جاودانی، جهانی و روحانی.

پیامبران پیشین می‌بایست همراه معجزات خود باشند و برای اثبات اعجاز آن‌ها مخالفان را دعوت به مقابله به مثل کنند، در حقیقت معجزات آن‌ها خود زبان نداشت و گفتار پیامبران، آن‌را تکمیل می‌کرد، این گفته در مورد معجزات دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم غیر از قرآن نیز صادق است.

ولی قرآن یک معجزه‌ی گویا است، نیازی به معرفی ندارد، خودش به‌سوی خود دعوت می‌کند، مخالفان را به مبارزه می‌خواند، محکوم می‌سازد، و از میدان مبارزه، پیروز، بیرون می‌آید، برای همین پس از گذشت قرن‌ها به دعوت خود ادامه می‌دهد، هم دین است و هم معجزه، هم قانون است و هم سند قانون.^۱

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۲۹ (خلاصه شده)



قرآن نشان می‌دهد که از همان اولی که نازل شده است مردم را به مبارزه طلبیده است، نه تنها مردم آن محیط و مردم آن عصر را، بلکه مردم همه‌ی زمان‌ها را. در سوره بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» - اگر جن و انس اجتماع کنند و همدست و همفکر شوند و همه‌ی آن‌ها بخواهند منتهای نیروی خودشان را به کار ببرند که مثل این قرآن را به وجود بیاورند، نمی‌توانند به وجود بیاورند.» (اسراء/۸۸)^۱

آیات تحدی^۲

قرآن در چند سوره دعوت به مقابله به مثل نموده است از جمله:

۱- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» - و اگر درباره‌ی آن‌چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید اگر راست می‌گویید! * پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن، بدن‌های مردم (گنجهکار) و سنگ‌ها [بت‌ها] است، و برای کافران، آماده شده است!» (بقره/۲۳ و ۲۴)

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۴، ص ۴۴۸

۲. تحدی، یعنی دعوت مخالفان به معارضة و مقابله به مثل در برابر معجزات. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴۹

۲- « قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً - بگو اگر تمام جن و انس اجتماع کنند تا کتابی همانند قرآن بیاورند، نمی‌توانند، اگر چه نهایت همفکری و همکاری را به خرج دهند.» (اسراء/۸۸)

۳- « أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ ... - می‌گویند این آیات را به خدا افترا بسته (و ساختگی است) بگو اگر راست می‌گویید شما هم ده سوره ساختگی همانند آن بیاورید، و غیر از خدا هر کسی را می‌توانید به کمک خود دعوت کنید * و اگر این دعوت را اجابت نکردند بدانید این آیات از طرف خدا است...» (هود/۱۳ و ۱۴)

۴- در سوره یونس - که نیز در مکه نازل شده - در آیه ۳۸ چنین آمده است:
 « أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - می‌گویند بر خدا افترا بسته، بگو سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر کس غیر از خدا را می‌توانید به یاری طلبید، اگر راست می‌گوئید.» (یونس/۳۸)

دعوت به مقابله

همان‌طور که ملاحظه می‌شود قرآن با صراحت و قاطعیت بی‌نظیری دعوت به مبارزه کرده، صراحت و قاطعیتی که نشانه زنده حقانیت است. قرآن با بیان بسیار قاطع و صریح تمام جهانیان و تمام کسانی را که در پیوند آن با مبدء جهان آفرینش تردید داشتند دعوت به مقابله به مثل کرده است، نه تنها دعوت کرده بلکه آن‌ها را تشویق و تحریک به مبارزه نیز نموده است و کلماتی در این

آیات به کار برده که به اصطلاح " به غیرت آن‌ها برخورد نماید " این کلمات عبارتند از:

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: اگر راست می‌گوئید."

فَاتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ: ده سوره ساختگی مثل آن بیاورید."

قُلْ فَاتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ ... إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: اگر راست می‌گوئید یک سوره ساختگی

بیاورید.

وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ: غیر از خدا از هر کس می‌خواهید دعوت کنید.

قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ: اگر همه جهانیان دست به دست هم بدهند ...

لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ: نمی‌توانند مثل آن را بیاورند...

فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ: از آتشی بترسند که هیزم آن بدن‌های

مردم (گنهکار) و سنگ‌ها است.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا: اگر مثل آن را نیاوردید، و هرگز نخواهید توانست ...

با این تحریک‌ها و تشویق‌ها، و با این که می‌دانیم این مبارزه تنها یک مبارزه ادبی

یا مذهبی نبود بلکه یک مبارزه‌ی «سیاسی» «اقتصادی» و «اجتماعی» بود، مبارزه‌ای

بود که همه چیز، حتی «موجودیت» آن‌ها (مسلمانان) در گرو آن بود، و به عبارت

دیگر: یک مبارزه‌ی حیاتی محسوب می‌شد که مسیر و سرنوشت زندگی و مرگ آن‌ها

را روشن می‌ساخت اگر پیروز می‌شدند همه چیز داشتند، و اگر مغلوب می‌شدند، باید

از همه چیز خود دست بشویند.

با این حال اگر می‌بینیم دشمنان در مقابل قرآن زانو زده‌اند و نتوانستند همانند آن

را بیاورند. معجزه بودن قرآن روشن‌تر می‌شود.^۱

ضمن آن که می‌دانیم:

تنها بهره‌ای که عرب آن روز از علم و فرهنگ داشت، و حقیقتاً هم متخصص در آن بود، مسئله‌ی سخندانی، و بلاغت بود، چه، تاریخ، هیچ تردیدی نکرده، در این که عرب خالص آن روز، (یعنی قبل از آن که زبانش در اثر اختلاط با اقوام دیگر اصالت خود را از دست بدهد)، در بلاغت به حدی رسیده بود، که تاریخ چنان بلاغتی را از هیچ قوم و ملتی، قبل از ایشان و بعد از ایشان، و حتی از اقوامی که بر آنان آقایی و حکومت می‌کردند، سراغ نداده، و در این فن به حدی پیش رفته بودند، که پای احدی از اقوام بدانجا نرسیده بود، و هیچ قوم و ملتی کمال بیان و جزالت نظم، و وفاء لفظ، و رعایت مقام، و سهولت منطق ایشان را نداشت.

از سوی دیگر قرآن کریم، عرب متعصب و غیرتی را به شدیدترین و تکان دهنده‌ترین بیان تحدی کرده، با این که همه می‌دانیم عرب آن قدر غیرتی و متعصب است، که به هیچ وجه حاضر نیست برای کسی و در برابر کار کسی خضوع کند، و احدی در این مطلب تردید ندارد.

و نیز از سویی دیگر، این تحدی قرآن یک بار، و دو بار نبوده، که عرب آن را فراموش کند، بلکه در مدتی طولانی انجام شد، و در این مدت عرب آن چنانی، برای تسکین حمیت و غیرت خود نتوانست هیچ کاری صورت دهد، و این دعوت قرآن را جز با شانه خالی کردن، و اظهار عجز بیشتر پاسخی ندادند، و جز گریختن، و خود پنهان کردن، عکس‌العملی نشان ندادند، هم‌چنان که خود قرآن در این باره می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ، لَيْسَتْ خُفُوفًا مِنْهُ، أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ، يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ - متوجه باشید، که ایشان شانه خالی می‌کنند، تا آرام آرام خود را بیرون کشیده، پنهان کنند، باید بدانند که در همان حالی که لباس خود بر سر می‌افکنند، که کسی ایشان را نشناسد، خدا می‌داند که چه اظهار می‌کنند، و چه پنهان می‌دارند.» (هود/۵)^۱

هم که دل‌تان می‌خواهد دعوت به همکاری کنید که در مقابل خدا چنین سوره‌هایی بیاورند «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گویید در این ادعای خودتان؛ یعنی اگر به‌واقع شما که می‌گویید این افتراست همین را روی عقیده می‌گویید. قرآن با کلمه «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» می‌خواهد بگوید این حرفی که این‌ها می‌گویند روی عقیده نمی‌گویند، عقیده ندارند به افترا بودن قرآن؛ چون نمی‌خواهند زیر بار بروند و چون عناد دارند این ادعا را می‌کنند.

در سوره یونس آیه سی‌هشت می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاهُ» آیا این‌ها می‌گویند این افتراست؟ «قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» ده تا سوره هم نمی‌گوییم، بگو یک سوره مثلش بیاورید - سوره هم که می‌گوید، می‌دانید در قرآن کوچک و بزرگ دارد؛ سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» هم یک سوره است، سوره «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» هم یک سوره است - شما فقط یک سوره مانند این بیاورید کافی است. این‌جا هم باز می‌فرماید: «وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» نمی‌گوییم خودتان تنها بیاورید، هر کس را هم که دل‌تان می‌خواهد دعوت به همکاری کنید، با همکاران‌تان سوره‌ای مانند قرآن بیاورید. باز این‌جا هم می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گویید در ادعای خودتان؛ یعنی شما دروغ می‌گویید و در ادعای خودتان صادق نیستید.

در سوره‌ی بقره هم می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» اگر شما در شک هستید، به‌واقع تردید دارید درباره‌ی آن‌چه که ما بر بنده خودمان فرود آورده‌ایم خودتان را آزمایشی بکنید «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» سوره‌ای مانند آن بیاورید.

کلمه «مِنْ مِثْلِهِ» را دو جور تعبیر کرده‌اند: یکی این که گفته‌اند «مِنْ مِثْلِهِ» یعنی مانند قرآن؛ و بعضی گفته‌اند که این اشاره به این جهت است که از کسی بیاورید که او هم مثل این پیغمبر باشد یعنی از یک فرد امّی، فردی مانند او که هیچ سابقه درس و تحصیل و فرهنگ و مدرسه ندارد.



این جا هم همان جمله‌ها با تعبیرات دیگری [آمده است؛] آن جا داشت: «وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، این جا می‌فرماید: «وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» گواهان و شاهدان خودتان را، هر کسی که می‌خواهید، بیاورید. شاهد را شاهد می‌گویند به اعتبار این که او را دعوت می‌کنند که حقیقت مطلب را او بیاید بیان کند، از باب این که افراد دیگری را که قهرمان شناخته می‌شوند بیاورند تا عمل آن‌ها گواهی بدهد. باز هم این جا قید می‌کند: «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گویید؛ یعنی ما که می‌دانیم شما دروغ می‌گویید در این ادعای خودتان؛ یعنی ادعایان هم ادعای حقیقی و از روی حقیقت نیست.

پس ماهیت ادعای قرآن این است که:

۱- قرآن برای خودش ادعای معجز بودن کرده است.

۲- این ادعای معجز بودن به این نیست که تمام قرآن معجزه است، بعض قرآن هم معجزه است، و برای همین در یک جا فرموده ده سوره بیاورید، یک جا همان را هم تخفیف داده و فرموده یک سوره بیاورید کافی است. پس قرآن یک سوره را هم معجزه می‌داند.^۱

۱. مجموعه‌ی آثار استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، ج ۴، خلاصه‌ای از صفحات ۴۵۰ تا ۴۵۲

مرحوم شیخ طوسی می گوید:

مجموعه قرآن مثل ندارد و سیاق آیه «فأتوا بسورة من مثله» در مورد قرآن نظیر سیاق آیه «قل هاتوا برهانکم»^۱ درباره شرک است که بیانگر نفی موضوع است؛ یعنی، اصلاً شرک برهان پذیر نیست، نه این که برهانی دارد، ولی مشرکان نمی توانند آن را اقامه کنند.^۲

جاودانی و جهانی بودن

قرآن مرز "زمان و مکان" را در هم شکسته و مافوق زمان و مکان قرار گرفته است، به خاطر این که معجزات پیامبران گذشته و حتی معجزات خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم غیر از قرآن، روی نوار معینی از زمان، و در نقطه مشخصی از مکان و در برابر عده خاصی صورت گرفته است، سخن گفتن نوزاد مریم علیها السلام و زنده کردن مردگان و مانند آن به وسیله مسیح علیه السلام در زمان و مکان و در برابر اشخاص معینی بوده و چنان که می دانیم، اموری که رنگ زمان و مکان به خود گرفته باشند، به همان نسبت که از آن ها دورتر شویم، کم رنگ تر جلوه می کنند، و این از خواص امور زمانی است.

۱. اَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ - آیا آن ها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: «دلیل تان را بیاورید! این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی [پیامبرانی] است که پیش از من بودند!» اما بیشتر آن ها حق را نمی دانند و به همین دلیل (از آن) روی گردانند. (انبیا/۲۴)

أَمْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَلِلهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را تجدید می کند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد آیا معبودی با خداست؟! بگو: «دلیل تان را بیاورید اگر راست می گوید!» (نمل/۶۴)

۲. تسنیم، ج ۲ ص ۴۲۲ - به نقل از تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۱۰۴

ولی قرآن، بستگی به زمان و مکان ندارد، هم چنان به همان قیافه‌ای که ۱۴۰۰ سال قبل در محیط تاریک حجاز تجلی کرد، امروز بر ما تجلی می‌کند بلکه گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش به ما امکاناتی داده که بتوانیم استفاده بیشتری از آن نسبت به مردم اعصار گذشته بنمائیم، پیدا است هر چه رنگ زمان و مکان به خود نگیرد تا ابد و در سراسر جهان پیش خواهد رفت، بدیهی است که یک دین جهانی و جاودانی باید یک سند حقانیت جهانی و جاودانی هم در اختیار داشته باشد.

قابل توجه این‌که این آیات منحصر به زمان و مکان خاصی نیست و تمام جهانیان و مراکز علمی دنیا را به سوی این مبارزه دعوت می‌کند و هیچ‌گونه استثنایی در آن وجود ندارد و هم اکنون نیز به تحدی خود ادامه می‌دهد.^۱

گستره تحدی قرآن باید هماهنگ با قلمرو دعوت آن باشد و چون قلمرو دعوت قرآن همه‌ی انسان‌ها در سراسر تاریخ است، میدان تحدی آن نیز همگانی و همیشگی است. همان‌گونه که دعوت قرآن منحصر به صدر اسلام یا قوم عرب نبود تحدی آن نیز منحصر به عصر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا عرب‌زبانان نیست. از این رو می‌فرماید: «اگر همه جن و انس اجتماع کنند و در این کار به یکدیگر کمک کنند، از آوردن مثل قرآن عاجزند.» (اسراء/۸۸)

بنابراین، محور تحدی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها فصاحت و بلاغت قرآن نیست؛ زیرا کسی که نه زبان عربی را می‌فهمد و نه با آن می‌تواند سخن بگوید برای او تحدی به فصاحت و بلاغت روا نیست. از این رو در تبیین تحدی قرآن باید گفت: هر کس هر چه می‌داند قرآن بهتر از آن را عرضه کرده است، خواه در علوم عقلی باشد و یا در علوم نقلی.^۲

۱. تفسیر نمونه، ج ۱ ص ۱۳۰

۲. تسنیم، (آیت‌الله جوادی آملی) جلد ۲ صفحه ۴۳۴

دلیل تفاوت در تحدی

چرا یک جا همه قرآن و جای دیگر ده سوره و جای دیگر یک سوره؟ گفته شده است.

در پاسخ این سؤال طرق مختلفی پیموده‌اند:

الف) بعضی معتقدند این تفاوت از قبیل تنزل از مرحله بالاتر به مرحله پائین‌تر است. درست مثل این که کسی به دیگری می‌گوید: «اگر تو هم مثل من در فن نویسندگی و شعر مهارت‌داری کتاب و دیوانی همچون کتاب و دیوان من بنویس.» بعد تنزل می‌کند و می‌گوید: «یک فصل مانند آن را و یا حتی یک صفحه مثل آن ارائه بده!»

ولی این پاسخ در صورتی صحیح است که سوره‌های اسراء، هود، یونس و بقره به همین ترتیب نازل شده باشد، البته آن با ترتیبی که در کتاب «تاریخ القرآن» از «فهرست ابن ندیم» نقل شده سازگار است: چرا که او می‌گوید: «سوره اسراء سوره چهل‌وهشت و هود چهل‌ونه و یونس پنجاه‌یک و بقره نودمین سوره است که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده.»

اما متأسفانه این سخن با ترتیب معروفی که برای سوره‌های فوق در تفاسیر اسلامی آمده است سازگار نمی‌باشد.

ب) بعضی گفته‌اند گرچه ترتیب نزول سوره‌های فوق منطبق بر تنزل از مرحله بالا به مرحله پائین نیست، ولی می‌دانیم که همه آیات یک سوره با هم نازل نمی‌شده چه بسا آیاتی که مدتی بعد نازل می‌شد به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌خاطر تناسب‌هایی که داشت در سوره‌ی قبل قرار داده می‌شد. در محل کلام ما نیز ممکن است چنین باشد، و از این رو تاریخ سوره‌های فوق منافاتی با تنزل از مرحله بالاتر به پائین‌تر ندارد.

ج) احتمال دیگری که برای حل این مشکل وجود دارد این است که اصولاً واژه‌ی «قرآن» واژه‌ای است که به «تمام» و «بعض» قرآن هر دو اطلاق می‌شود، به‌عنوان مثال: در آیه اول سوره جن می‌خوانیم: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا - ما قرآن عجیبی شنیدیم.» پیدا است که آن‌ها قسمتی از قرآن را شنیده بودند. اصولاً «قرآن» از ماده قرائت است، و می‌دانیم قرائت و تلاوت، هم بر کل قرآن صادق است و هم بر جزء آن، بنا بر این تحدی به‌مثل قرآن مفهومش تمام قرآن نیست و با ده سوره و حتی یک سوره نیز سازگار می‌باشد. از سوی دیگر «سوره» نیز در اصل به معنی مجموعه و محدوده است، و بر مجموعه‌ای از آیات نیز تطبیق می‌کند هر چند یک سوره کامل به اصطلاح معمولی نبوده باشد.

و به تعبیر دیگر سوره در دو معنی استعمال می‌شود: یکی به معنی مجموع آیاتی که هدف معینی را تعقیب می‌کند و دیگر یک سوره کامل که با بسم‌الله شروع و پیش از بسم‌الله سوره بعد پایان می‌پذیرد.

شاهد این سخن آیه هشتادوشش سوره توبه است آن‌جا که می‌فرماید: «وَ إِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ ... - (هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود که ایمان به خدا بیاورید و با پیامبرش جهاد کنید...» روشن است که منظور از سوره در این‌جا همان آیاتی است که هدف فوق (یعنی ایمان به خدا و جهاد) را تعقیب می‌کند هر چند قسمتی از یک سوره کامل باشد. «راغب» نیز در کتاب «مفردات» در تفسیر آیه اول سوره نور «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا...» می‌گوید: «ای جمله من الاحکام و الحکم...» همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم سوره را به معنی مجموعه‌ای از احکام تفسیر کرده است.

بنا بر این فرق چندانی میان «قرآن» و «سوره» و «ده سوره» از نظر مفهوم لغت باقی نمی‌ماند یعنی همه‌ی این‌ها به مجموعه‌ای از آیات قرآن اطلاق می‌گردد. نتیجه این که تحدی قرآن به یک کلمه و یک جمله نیست که کسی ادعا کند من می‌توانم مثل آیه «وَ الضُّحَى» و آیه «مُدْهَامَّتَانِ» و یا جمله‌های ساده‌ای از قرآن را بیاورم، بلکه تحدی در همه‌جا به مجموعه‌ای از آیات است که هدف مهمی را تعقیب می‌کند.^۱

در لغت معنای محوری ماده «سور» هیجان همراه با ارتفاع و اعتلاست؛ چنان که وقتی خشم انسان یا حیوانی به هیجان آمد، اوج گرفت و اثرش آشکار شد، می‌گویند: «سَارَ غَضْبَهُ» و هنگامی که مار به خشم آمد و حمله کرد گفته می‌شود: «سَارَتِ الْحَيَّةُ» و به همین مناسبت به دیواری که بر روستا یا شهر احاطه دارد و همچنین سدّ بزرگی که مانع نفوذ بیگانه است، «سور» نامیده می‌شود.

قطعه‌های مختلف کتاب الهی نیز بدین مناسبت به سوره موسوم شده که مانند سور شهر یا روستا مانع تهاجم مخالفان است و هر سوره در واقع سوری است بین مؤمنان و کافران و محکم‌ترین توشه معنوی است که با آن، تعرض و سوسه‌انگیز مخالفان دفع و رفع می‌شود و هر سوره مظهر هیجان و اعتلا و ظهور خداوند در برابر معاندان است.

از این تحلیل لغوی برمی‌آید که هر بخش از آیات قرآن کریم ویژگی مزبور را داشته باشد یک «سوره» است. البته مصداق کامل سوره همان قطعه‌ها و واحدهای مشخص و مشهور قرآنی است که در اصطلاح به سوره موسوم شده است.^۲

۱. تفسیر نمونه، ج ۹ ص ۴۳

۲. تسنیم، جلد ۲ صفحه ۴۱۱

از کجا که مثل آن را نیاورده‌اند؟!۱



بیش از ۱۴۰۰ سال از نزول قرآن می‌گذرد و همواره این ادعا مطرح بوده و از طرفی اسلام دشمنان سرسختی داشته و دارد که اگر می‌توانستند در این مبارزه شرکت کنند، تاکنون آن را با تبلیغات بسیار مطرح می‌کردند و به جای تبلیغ سوزاندن قرآن! بر روی ادعای اشتباه آن متمرکز می‌شدند.

۲ نظری به تاریخ اسلام هم مسئله را روشن می‌سازد، زیرا در داخل کشورهای اسلامی در زمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پس از او حتی در خود مکه و مدینه مسیحیان و یهودیان سرسخت و متعصبی می‌زیستند که برای تضعیف مسلمانان از هر فرصتی استفاده می‌کردند و علاوه در میان مسلمانان جمعی «مسلمان نما» که قرآن مجید آن‌ها را «منافق» نام نهاده زندگی داشتند که رل جاسوسی بیگانگان بر

۱. کشیش یکی از فرقه‌های کوچک مسیحیت پروتستان در آمریکا به نام «تری جونز» در سال ۲۰۱۱ میلادی اعلام کرد که در مراسمی قرآن را می‌سوزاند. اقدام این فرد گمنام به نحو ماهرانه‌ای پوشش رسانه‌ای داده شد. یعنی بسیاری از مقامات آمریکا با آن مخالفت کردند و مدام در رسانه‌های مختلف مطرح شد اما جلوی این فرد گرفته نشد. در ماه مارس سال ۲۰۱۱ میلادی تری جونز و طرفداران اندکش کتاب مقدس قرآن را در مراسم شرم‌آوری به آتش کشیدند.

۲. از این‌جا از تفسیر نمونه، ج ۱ ص ۱۳۳ نقل شده است.

عهده آنان بود (مانند آنچه درباره‌ی «ابو عامر» راهب و همدستان او از منافقان مدینه و چگونگی ارتباط آنها با امپراتور روم در تواریخ نقل شده که منتهی به ساختن «مسجد ضرار» در مدینه شد و آن صحنه عجیبی را که قرآن در سوره «توبه» به آن اشاره کرده است به وجود آورد).

مسلمانان این دسته از منافقان و آن عده از دشمنان متعصب و سرسخت که به دقت مراقب اوضاع مسلمین بودند و از هر جریانی که به زیان مسلمانان بود استقبال می‌کردند اگر به چنین کتابی دسترسی پیدا کرده بودند برای در هم شکستن آنها تا آنجا که می‌توانستند آنها را نشر می‌دادند و یا لا اقل در حفظ و نگهداریش می‌کوشیدند.

و به همین دلیل می‌بینیم حتی افرادی که به احتمال ضعیفی ممکن است به معارضه با قرآن برخاسته باشند، تاریخ نام آنها را ضبط کرده است از جمله: نام «عبد الله بن مقفع» را برده‌اند که او کتاب «الدرّة الیتمیة» را به همین منظور نوشته است.

در صورتی که کتاب مزبور هم اکنون در اختیار ما است و چندین بار چاپ شده است و کوچک‌ترین اشاره‌ای در آن کتاب به این مطلب نشده است، نمی‌دانیم چه‌طور این نسبت را به او داده‌اند؟

نام «متنبی» احمد بن حسین کوفی شاعر را در این زمره نیز ذکر کرده‌اند، که ادعای نبوت نموده است، در صورتی که قرائن زیادی نشان می‌دهد که داعیه او بیشتر بلندپروازی محرومیت‌های خانوادگی و حس جاه‌طلبی بوده است.

«ابو العلاء معری» نیز متهم به این امر شده است، گرچه از او سخنان زننده‌ای نسبت به اسلام نقل شده اما هیچ وقت داعیه مبارزه با قرآن را نداشته است بلکه جملاتی درباره عظمت قرآن گفته است.

فکاهیات مسیلمه کذاب

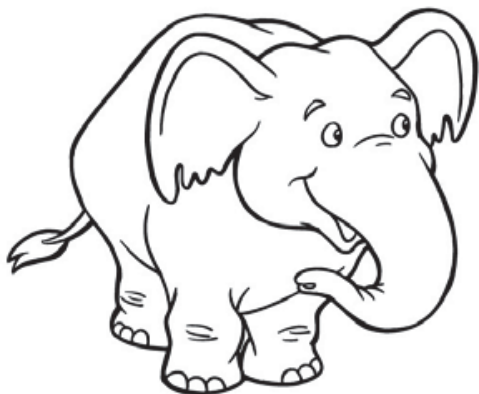
ولی «مسیلمه کذاب» از مردم یمامه مسلماً از کسانی است که به مبارزه با قرآن برخاسته و به اصطلاح آیاتی آورده است که جنبه تفریحی آن بیشتر است. بد نیست چند جمله از آن‌ها را در این جا بیاوریم:

۱- در برابر سوره «الذاریات»، این جمله‌ها را آورده است.

« و المبذرات بذراً و الحاصدات حصداً و الذاریات قمحاً و الطاحنات طحناً و العاجنات عجنناً و الخایزات خبزاً و الثاردات ثرداً و اللاقمت لقمماً اهالةً و سمناً - قسم به دهقانان و کشاورزان، قسم به درو کنندگان، قسم به جدا کنندگان کاه از گندم، قسم به جدا کنندگان گندم از کاه، قسم به خمیر کنندگان، قسم به نان‌پزندگان، قسم به ترید کنندگان! قسم به آن کسانی که لقمه‌های چرب و نرم بر می‌دارند!!»^۱

۲- « یا ضفدع بنت ضفدع، نقی ما تنقین، نصفک فی الماء و نصفک فی الطین، لا الماء تکدرین و لا الشارب تمنعین - ای قورباغه دختر قورباغه! آن‌چه می‌خواهی صدا کن! نیمی از تو در آب و نیمی دیگر در گل است، نه آب را گل‌آلود می‌کنی، و نه کسی را از آب خوردن جلوگیری می‌نمایی!»^۲

۳- در مقابل سوره فیل: « الفیل، ما الفیل، و ما ادریک ما الفیل، له ذنب و بیل، و خرطوم طویل - فیل، چیست فیل، و چه میدانی که چیست فیل، دمی دارد سخت و ناگوار، و خرطومی بلند.»^۳



۱. اعجاز القرآن رافعی

۲. از قرآن و آخرین پیامبر

۳. پایان خلاصه مطلب نقل شده از تفسیر نمونه، ج ۱ ص ۱۳۳ به بعد

۴. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۰۸

خیال بافی مولف «حسن الایجاز»^۱

نویسنده این کتاب گفته می‌توان با قرآن معارضه به مثل کرد و مانند آن را آورد. او برای اثبات گفتارش جملاتی را که از خود قرآن اقتباس نموده، بعضی الفاظش را تغییر داده و ذکر نموده است. به دو نمونه اشاره می‌نماییم:

۱- این مرد خیال‌باف در مقام معارضه با سوره فاتحه چنین می‌گوید:

«الحمد للرحمن، ربّ الاکوان، الملك الدیان، لک العبادۀ و بک المستعان، اهدنا صراط الایمان - سپاس خدای بخشایش‌گر را، پروردگار هستی‌ها، پادشاهی که پاداش دهنده است. پرستش برای تو و استعانت از توست ما را به راه ایمان هدایت فرما.»

۲- همین نویسنده در معارضه با سوره کوثر چنین گفته است: «أنا اعطیناک الجواهر، فصل لربّک و جاهر، و لا تعتمد قول ساحر - ما به تو جواهر دادیم، تو نیز با صدای بلند نماز بخوان و به گفتار ساحر و جادوگر اعتماد مکن.»

این نیز از خود وی نیست بلکه از «مسيلمه کذاب» سرقت نموده و به نام خود قالب زده است. مسيلمه در مقام معارضه با این سوره چنین گفته است: «أنا اعطیناک الجماهر، فصل لربّک و هاجر، و انّ مبغضک رجل کافر - ما به تو جمعیت‌ها دادیم، تو نیز نماز بخوان و هجرت کن و دشمن تو مرد کافر است.»^۲

۱. کتاب کوچکی است از یک نویسنده مسیحی که در سال ۱۹۱۲ میلادی از طرف چاپخانه انگلیسی در بولاق مصر انتشار یافته است. مؤلف آن یک آمریکایی با نام مستعار «نصر الدین ظافر» است.

۲. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن ص ۱۴۴ - نوشته: نجمی هاشم زاده هریسی